

«ای خداوند، کارهای تو چه بسیار است! آنها را جملگی به حکمت خویش به عمل آورده‌ای! زمین از مخلوقات تو آکنده است!»

امروز یک «واعظ برای جشن سپاسگزاری» آورده ام: این یک سیب است. (سیب معرفی می شود..)

هر سیبی معجزه خلقت خداوند است. هر سیبی ما را به یاد خدای خالق و نگهدارنده جهان می اندازد. به همین دلیل است که سیب می تواند به محض اینکه به آن نگاه کنیم یا آن را برداریم، بو کنیم، به آن گوش دهیم یا از آن بچشیم، خطبه ای به ما بیاموزد. پس سیب چه چیزی می خواهد به ما بگوید؟

از نظر گیاه شناسی: سیب از خانواده گل سرخ است. حدود بیست هزار نوع سیب وجود دارد. این گونه ها از طریق پرورش بهتر و بهتر شده اند. انواع گوناگونی مثل: شیرین و ترش، آبدار و نسبتاً خشک، زودرس و دیررس، قرمز و زرد، گونه های قابل نگهداری و آنهایی که باید به سرعت مصرف شوند وجود دارند.

حتی می توانید سیب را هم بنوشید. پدربزرگ من یک کارخانه کوچک داشت که در آن آب سیب ها را می گرفت. آب سیب بطری شده بود و روی برچسب آن نوشته شده بود: «در هر سیبی ۱۰۰ روز آفتابی نهفته است.»

سیب یک نیروگاه کوچک است، یا مثل یک پاوربانک است. اما بالاتر از همه، هر سیبی معجزه خلقت خداوند است. همانطور که زمزمور ۱۰۴ می گوید «ای خداوند، کارهای تو چه بسیار است! آنها را جملگی به حکمت خویش به عمل آورده‌ای! زمین از مخلوقات تو آکنده است!»

من می خواهم از مثال سیب استفاده کنم تا نشان دهم که کارهای خدا چقدر عالی هستند و چقدر عاقلانه دستور داده شده اند.

۱. سیب اتفاقی نیست! سیب از آسمان نمی افتد - اگر اینطور بود، باعث فرورفتگی های زیادی می شد. به طور ناگهانی و از هیچ هم ظاهر نمی شود. هر سیبی داستانی طولانی دارد: در ابتدا یک جوانه کوچک وجود دارد، سپس گل (بقیه گل را نشان دهید) و میوه از گل بارور شده، رشد می کند. در ابتدا کوچک است و در طول هفته ها و ماه ها به یک سیب زیبا تبدیل می شود.

ما انسان ها هم به طور تصادفی اینجا نیستیم. هر انسان فکر و هدیه ای از طرف خداوند است. یک فرد نوشت: «هر کسی که با یک کودک کوچک ملاقات می کند، با خود خدا ملاقات می کند که تازه کارش را تمام کرده است.» همین دلیل کافیتا تا حتی برای زندگی متولد نشده هم وارد عمل شد. زیرا هر فردی منحصر به فرد است. هیچ دو انسانی مثل هم نیستند، درست مثل هیچ دو سیبی که شبیه هم نیستند. این کار خدا به سادگی به طرز درخشانی تنظیم شده است. هر فردی منحصر به فرد، مهم و با ارزش است، از خدا فراخوانده شده و دارای توانایی ها و موهبت های ویژه است - درست مانند انواع مختلف سیب. ما چیزی را از دست می دادیم، اگر شما نبودید و ما فقیرتر بودیم اگر شما نبودید. واعظ سیب به ما می گوید: تصادفی نیست که شما وجود دارید. شما خواست خدای، بی نظیر و ارزشمند هستید.

۲. سیبی مثل این باید برسد. قبل از برداشت، یک سیب تجربه ی زیادی داشته و باید شرایط سخت را تحمل کند. سیب در زندگی اش، چه چیزی را تجربه کرده است؟ - باران و طوفان، آفتاب و شب های تاریک، سرما و گرما، تگرگ و خشکسالی.

گاهی این اتفاقات نیز اثر خود را بر جای می گذارد. شما می توانید این را روی پوست سیب مشاهده کنید، به عنوان مثال از طریق لکه ها یا سوراخ های کوچک. این نشان می دهد که او همیشه آفتاب و خوشی را تجربه نکرده. و با این حال: همه اینها لازم بوده، همه چیز مهم بود تا سیب بتواند برسد و بزرگ، آبدار، زیبا و خوشمزه شود.

برای من، این هم شبیه زندگی ماست. بیایید به سال گذشته نگاه کنیم: با وجود تابستان زیبا، همه چیز در زندگی ما آفتاب و خوشی نبود. مطمئناً ما چیزهای زیبای زیادی را تجربه کردیم. اما تلاش ها و نگرانی ها، سختی ها و اندوه ها، خشم و ناامیدی نیز وجود داشتند. ما نیز چیزی از دست دادیم. با این حال، انجمن عزیز، اغلب چیزهای دشوار است که باعث رشد و بلوغ ما می شود. مثلاً امتحانی که در آن قبول نشدم، با این حال تسلیم نشدم و از موقعیت ناگوار فرار نکردم. بار را با حوصله به دوش کشیدم و تسلیم نشدم. از طریق این چالش ها ما تجربه های ارزشمندی به دست می آوریم. زندگی ما دانایی یافته است، ما بالغ شده ایم - همچنین در ایمان ما به عیسی مسیح. زیرا هیچ چیز در زندگی ما تصادفی اتفاق نمی افتد. خداوند از ما می خواهد که بیشتر و بیشتر با او مرتبط شویم. اغلب سختی ها می توانند زندگی دعای ما را تجدید کند و ایمان ما را تقویت کند. سیب به ما می گوید: آفتاب و باران، روزهای خوب و دشوار - همه اینها برای کمک به بلوغ و قوی شدن در پیوند خود با عیسی مسیح وجود دارند.

۳. چنین سببی به میل خودش به وجود نیامده است. هر سببی مانند یک خانه کوچک است. - سیب را قاچ بزنید - در هر سیب پنج اتاق وجود دارد و در هر اتاق یک هسته زندگی می کند. آیا این آهنگ کودکانه را می شناسید: "درون سیب کوچک خنده دار به نظر می رسد، در آن پنج اتاق وجود دارد، درست مانند یک خانه؟"

ما انسان ها تنها به خاطر خودمان به وجود نیامده ایم. ما در یک خانواده به دنیا آمدیم، خدا ما را به یک کلاس، یک شغل یا یک انجمن کلیسا فراخواند. ما برای یکدیگر هستیم و باید خدا، خالق و نجات دهنده عیسی مسیح را جلال دهیم. خدا ما را ثروتمند کرد - نه برای این که بتوانیم ثروت بیشتری جمع کنیم یا همه چیز را برای خود مصرف کنیم، بلکه برای اینکه بتوانیم آنچه را که داریم به اشتراک بگذاریم و به دیگران منتقل کنیم. امکانات و فرصت های کافی برای این کار وجود دارد: برای مثال اجتماع های زیر: «نان برای جهان»، «بانک های مواد غذایی در شهر ما»، «امید برای اروپای شرقی»، «مأموریت کلیسای لوتری» یا «اجتماع برای ساختمان کلیسا». جامعه عزیز، خدا خسیس نیست. وقتی به هدایای روی محراب نگاه می کنیم این را می بینیم. و این تنها بخشی کوچک از آنچه است که هر روز در دسترس ما قرار دارد. خداوند قصد دارد ما را شاد و سپاسگزار کند.

گفته می شود که الیزابت (۱۲۰۷ تا ۱۲۳۱) از تورینگن، که در سن ۲۴ مسئولیت سیاسی را بر عهده گرفت، به این سؤال «چگونه می توانیم به فقیرترین فقرا کمک کنیم؟» پاسخ داده است: که «ما باید مردم را خوشحال کنیم.» و او با تمام قدرت و توانایی هایش روی این موضوع کار کرد. او به گرسنگان غذا می داد، به یتیمان کمک می کرد، و اطمینان حاصل می کرد که کسانی که برای کمک نزد او می آمدند، از مزه خدا، عیسی مسیح نیز مطلع شوند. در بیمارستانی که او در ماربورگ تأسیس کرد، کلیسایی برای دعا وجود دارد و در هر اتاق بیمارستان یک صلیب وجود داشت که توجه را به سوی مسیح هدایت می کرد. سیب با اتاق هایش به ما می گوید: من به خاطر خودم اینجا نیستم. خداوند افرادی را به من سپرده است تا به آنها کمک کنم: مردمی که به آنها کمک می کنم، جامعه ای که منتظر من است، برادران و خواهران، همسایگانی که برای یک کلمه خوب شکر گزارند.

۴. چهارمین مورد چیزی نامحسوس، غیرقابل خوردن و در عین حال بسیار مهم است. شاید خودتان بتوانید آن را بفهمید؟ -

سیب تنها به شرطی به وجود می آید، می رسد، سرپناه می دهد و برای دیگران وجود دارد، که این قسمت کوچک، ساقه وجود داشته باشد، بدون آن هیچ کدام از اینها ممکن نیست.

ساقه محل اتصال با درخت است. هر چیزی که برای رشد و نمو لازم است از طریق این ساقه کوچک به سیب منتقل می شود. ساقه سیب را در طوفان و باد، در تگرگ و آفتاب به خوبی حفاظت می کند. ساقه کوچک به اندازه ای قوی است که حتی اگر سیب ۲۰۰ گرم یا بیشتر وزن کند، می تواند آن را روی درخت نگه دارد.

چه چیزی ما را نگه می دارد، جامعه عزیز؟ چه چیزی ما را در امنیت نگه می کند، دوست عزیز؟

آیا ما به عنوان انسان نیز در فراز و نشیب های زندگی خود به حمایت نیاز نداریم؟ وقتی طوفان زندگی زوزه بکشد چه کسی تو را با خود خواهد برد؟ وقتی ترس و غم و از دست دادن زندگی ما را فرا می گیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چه کسی ما را نگه می دارد وقتی شادی مهبج باعث می شود که از درخت جدا شویم و به بیرون پرواز کنیم؟

همانطور که یک سیب به درخت نیاز دارد، ما نیز به ارتباط با منبع همه زندگی نیاز داریم. و منبعی که به ما حیات، تحقق و قدرت می بخشد، عیسی مسیح است. «من هستم!» عیسی می گوید: «من نان زندگی هستم. من آب زندگی هستم من حیات هستم. من نور در تاریکی جهان هستم» - «من هستم!»

شاید در حال دعا قبل از غذا خوردن فکر کنیم: این چه فایده ای دارد؟ شاید هر یکشنبه در مراسم کلیسایی ما بارها و بارها دعای خداوند را می شنویم و فکر می کنیم: چرا آن را به این شکل همیشه تکرار می کنیم؟ شاید در هنگام شام آخر فکر می کنیم چگونه یک تکه نان و شراب می تواند کمک کند؟ همه این چیزها خیلی نامحسوس، کم و کوچک هستند. چه کاری می توانند انجام دهند؟ آیا این می تواند به من کمک کند؟

بله، جامعه عزیز! ممکن است در نظر ما غیرقابل تماشا و کوچک به نظر برسد. اما دعای سفره، مراسم کلیسا، دعای خداوند، شام آخر - اینها همیشه آنقدر قوی هستند که ما را به عیسی مسیح نزدیک نگه دارند. آن ها برای ارتباط با زندگی و قدرت خداوند مهم هستند.

هر چقدر این ابزارهای خدا برای ما نامحسوس به نظر برسند، باز هم از ما پشتیبانی می کنند. این ارتباط با زندگی است، همانطور که دعا ی سفره، مراسم کلیسا، دعای خداوند، شام آخر و کلام خدا ارتباط با عیسی مسیح است.

وقتی سیبی را برمی دارید، به خودتان یادآوری کنید: (۱) وجود من تصادفی نیست: خدا من را خواسته. (۲) آفتاب و باران، شادی ها و ناگواری ها مرا بالغ می کند. (۳) ما فقط برای خودمان وجود نداریم. (۴) حتی اگر به نظر من کوچک و نامحسوس باشد: دعای خداوند، مراسم کلیسا، شام خداوند مرا به عیسی مسیح نزدیک می کنند، مانند ساقه سیب روی درخت.

ای خداوند، کارهای تو چه بسیار است!

آنها را جملگی به حکمت خویش به عمل آورده ای! زمین از مخلوقات تو آکنده است! «آمین